



۲۰۱۷/۰۵/۲۱

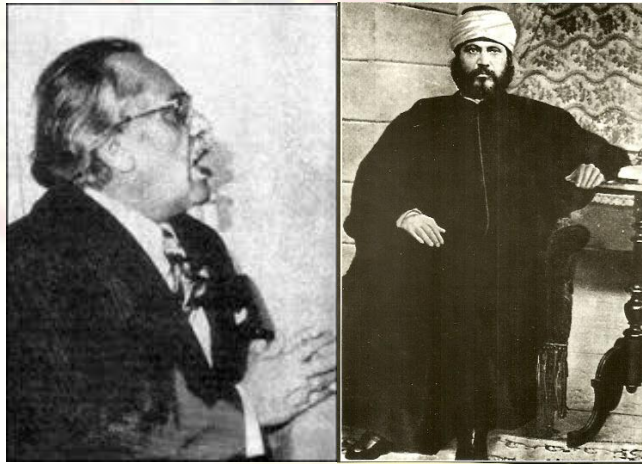
فرستنده: لایق جان خوستی

## سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان (طرزی، غبار، جاوید، فرهنگ، خلیلی و حبیبی)

(به قلم: ف. فاضل)

قسمت چهارم

۵- استاد خلیل الله خلیلی:



شخصیت و نخبه دیگری که بایست حرف های او را در مورد سید جمال الدین افغانی درج کرد، ادیب فرزانه و قافله سالار ادبیات معاصر افغانستان استاد خلیل الله خلیلی (۱۹۰۷-۱۹۸۷م) است که به خاطر سروده آبدارش در مورد سید جمال الدین لقب «استاد» را از طرف علامه صلاح الدین سلجوقی دریافت کرده است. علامه سلجوقی در مقدمه اش بر دیوان استاد خلیلی می نگارد:

« اولین روزی که من خلیلی را به کلمه استاد خطاب نمودم، آن روزی بود که به استقبال تابوت سید جمال الدین افغانی، زعیم و فیلسوف ملت افغان، قصیده ای بس شیوا و بس ارزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود که حقیقتاً قابل افتخار است.»<sup>۱</sup>

متن کامل این قصیده شیوا را که در روز به خاک سپردن عظام رمیم حضرت سید جمال الدین افغانی روز شنبه ۱۰ جدی ۱۳۲۳ هجری خورشیدی، بر رامگاه او از طرف استاد خلیل الله خلیلی خوانده شد، تقدیم می دارم:

دهر، بی اهل نظر عرصه جانفرسایی است	سهمگین غمکده ای، رنج فزا صحرایی است
شور حق گر نشدی مشتعل از سینه طور	اهل انصاف نگویند که سینا جایی است
آفرینش چو تن و چشم وی ارباب دل است	چشم اگر نیست، جهان پیکر نابینایی است
نیست گر قافله سالار شناسای طریق	کاروان رهسپر منزل ناپیدایی است
خلق، آشفته افکار دلاویز وی اند	هر که بر شاهد حق شیفته و شیدایی است
نشود دستخوش سیر حوادث هرگز	ای خوش آن نقش که بر لوح قلوبش جایی است

مُلک دلها نشود فتح به جز فضل خدای

به حوادث نرود نقش حقیقت از جای

\*\*\* \*\*

مدتی وهم بر اندیشه جهانبانی داشت	دیو در کشور جم تخت سلیمانی داشت
مایه ناز بشر، کاخ گران پایه عدل	پیش سیلاب مظالم سر ویرانی داشت
گوهر حق که همه کون و مکان قیمت اوست	درکف ازو هوس روی به ویرانی داشت
یوسف مصر حقیقت شده زندانی وهم	چشم بر بدرقه همت کنعانی داشت
وقت آن بود که درهم شکند بند فسون	آنکه در بازوی خود معجز عمرانی داشت
وقت آن بود که پامال کند مرز ستم	حق که بر ملک خدا حکم جهانبانی داشت

ناگهان پرده بر افگند فروغ تحقیق

باز آورد جهان را ز غوایت به طریق

\*\*\* \*\*

این ضیاء بارقه مطلع بطحایی بود	مشعلی مقتبس ز نور یداللهی بود
تیز پرواز عقابی که به یک جلوه قدس	تنگ بر همت او طارم مینایی بود
نعره دعوت حق بود که بیدار کند	هر گران خواب که در بند تن اسایی بود
آن که ره گم شدگان سفر گیتی را	مشعل نور هدی، شمع شناسایی بود

(<sup>۱</sup>) دیوان خلیل الله خلیلی، ص ۸۳۴

تا دمد روح نو اندر تن افسرده شرق راستی در دَمش اعجاز مسیحایی بود  
انکه اکنون به دل خاک سپردیم او را دل بیدار جهان دیده بینایی بود  
آفتاب فضلا، نخبهٔ احفاد رسول  
نخل شاداب وطن، دوحهٔ زهرای بود

آه ای سرور و سرحلقهٔ روشن گهران سید راست روان، میر مبارک نظران  
سنت قدسی ابا ز تو روشن گردید پسر نیک بود حافظ دین پدران  
پردهٔ ظلمت دیرینهٔ اوهام فکند پرتو فیض تو از دیدهٔ کوتاه نظران  
منکر مهر درخشان نبود جز خفاش منکر ذات تو کس نیست بجز بی بصران  
مادران ناز به فرزند فرهمند کنند بیشتر ناز کند بر تو وطن از دگران  
مهربان مادر کشور نگران بود به تو دگر از رنج فراق تو نباشد نگران  
چاک کردند کنون سینهٔ زیبای وطن

تا کنی جای در او ای دل دانای وطن!

\*\* \* \*\*

کوهساری که به چرخ است سر تمکینش ننشیند سر هر بام و دری شاهینش  
طبع شهباز ترا نیز نیفتاد پسند آشیانی به جهان جز قلل سنگینش  
این همان خانهٔ سنگست که پرداخت وطن بهر اسایشت اندر دل مهر ائینش  
پس ازین بر تو صبا مشک فشان خواهد بود از در و دشت وطن با نفس مشکینش  
کوهساران فلک سا همه شب ذکر کنند روزگاران ترا با فلک و پروینش  
هر بهاری که شود سبز گلستان وطن بر مزار تو کند هدیه گل و نسرینش

شمع بالین تو افکار جوان خواهد بود

نور اندیشهٔ صاحبظران خواهد بود

\*\* \* \*\*

سید ! اولاد وطن منتظرانند همه روی بنما که به سویت نگرانند همه  
پیش تابوت تو کھسار وطن از سر صدق بهترین گوهر خود باز فشانند همه  
روهایی که به بالین تو میگفت سرود در قدوم تو کنون مویه کنانند همه  
منظر دیدهٔ صاحبظران مسند توست جای دارد که به چشمت بنشانند همه  
دست از رخنهٔ تابوت برون آر که خلق بوسه از دست تو یکبار ستانند همه

دیر باز آمده ای عاشق دیدار تو ایم قد علم کن که تورا دیده توانند همه

دیر باز آمده ای چشم وطن در ره توست

ارزو های همه در همه جا همره توست<sup>۲</sup>

استاد خلیل الله خلیلی سروده دیگری هم دارد که در عنوان ان چنین آمده است: «به مناسبت صدمین سال ولادت حضرت سید جمال الدین افغانی سروده شد.» و در پایان ان تأریخ ۱۳۱۴ ش درج گردیده است که به نظر نگارنده، دقیق نمی باشد زیرا سید در سال ۱۲۵۴ هجری قمری برابر با ۱۲۱۷ هجری خورشیدی تولد شده است. به هر ترتیب این سروده استاد هم قصیده ایست بس شیوا که در اینجا آن را می اورم:

طنطنه کارگه کاینات	راز تعالی و بقای حیات
ما حصل و لذت این زندگی	مقصد خوشبختی و فرخندگی
حکمت حق بسته به دانش نهاد	عظمت این عالم کون و فساد
بر سر اسباب هنر مستدل	هست قیاسات رقای ملل
بسته به افکار بزرگان اوست	نازش هر قوم، به مردان اوست
سید با فضل فضیلت شعار	می دهد امروز به ما افتخار
قلب قوی، دست توانای شرق	روشنی دیده بینای شرق
فخر زمین، نابغه روزگار	آیت حق، حجت پروردگار
وهم بر انداز و خرافات سوز	از اثر دانش گیتی فروز
چشم جهان بین مسلمان به خواب	بود در ان عهد پر از اضطراب
مشرق و مغرب به هم آویخته	پیکر اسلام زهم ریخته
عضو ز عضوش شده بیجا زهم	وحدت اسلام مجزا از هم
جایگزین گشته بلای نفاق	در بدل وحدت مهر و وفاق
کعبه مومن؛ حرم کبریا	قبله حق، مهبط دین هدی
در کف امواج حوادث اسیر	بود در آن معركة دار وگیر
ترک جدا، کشور ایران جدا	هند جدا گشته و افغان جدا
پی سپر جور و جفا، والسلام	بود نظامیه و دارالسلام
عاشق اسطوره یونانیان	نی اثر از حکمت قرانیان

۲- همان مرجع صفحات ۴۳۹-۴۴۲

حکمت او منحصر قیل و قال	کرده به پا بر سر حرفی جدال
گشت در این معركة هولبار	بارقه نور ازل اشکار
سید ما، قافله سالار شرق	پرده بر افکند ز اسرار شرق
دیده بیدار دلان باز کرد	رسم کهن راه نو آغاز کرد
سلسله از گردن شیران کشید	تفرقه از جمع دلیران کشید
صلح بیاورد و صلاح امم	تازه طریقی به فلاح امم
سیلی حق بر رخ ایام کوفت	نوبت دین بر سر اهرام کوفت
فخر وطن! فاضل نام اورا!	شیردلا! پاک نژادا! سرا!
کرده به فضل تو جهان اعتراف	از خود و بیگانه بدون خلاف
فلسفه پیرای اروپا، رنان	گشت به مدح هنرت تر زبان
شد به شگفت از دل دانای تو	معتقد روح توانای تو
تو بجهان طرح نو انگیختی	زندگی و دین به هم آمیختی
ای بتو تاریخ وطن ارجمند	کشور کهسار به تو سر بلند
می کند امروز به میلاد تو	ناز به خود کشور آزاد تو

## روح تو فرخنده و مسرور باد چشم بد از کشور تو دور باد

باد زما بر تو درود و سلام  
تا ابد ای سید ذو الاحترام<sup>۳</sup>

استاد خلیل الله خلیلی حینی که به حیث سفیر افغانستان در بغداد ایفای وظیفه می کرد، جمهوری عربی مصر در مشورت با افغانستان تصمیم گرفت تا محفل بزرگی را تحت عنوان «فی ذکری الامام السید جمال الدین الافغانی بمناسبة مرور مائة عام هجرية على حضوره الى مصر» یا به مناسبت سپری شدن صد سال به حساب هجری از نخستین حضور سید به مصر، تجلیل و بزرگداشت به عمل آورد.

این نکوداشت که توسط مجلس اعلاى شئون اسلامى مصر صورت گرفت، به این مناسبت هیات عالیرتبه ای تحت ریاست پوهاند دکتور عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان به قاهره آمد، مرحوم محمد داود رئیس جمهور افغانستان نیز به این مناسبت فرخنده، پیامی فرستاده بود که توسط دکتور نوین قرائت گردید.

استاد خلیل الله خلیلی که به حیث سفر افغانستان در بغداد ایفای وظیفه می کرد عضویت هیأت افغانی را دارا بود.

۳- همان صفحات ۵۴۳-۵۴۵

استاد خلیلی راجع به زندگینامه سید جمال الدین افغانی، خطابه عالمانه ای به زبان عربی ایرداد کرد که در بخشی از آن چنین آمده است:

«کانی بصوته الداوی الرزین یسمع من خان الخلیلی و قد احاط به تلامیذه کانی بعینیه النابضتین المشرقتین تنظران الینا، الی حاضر الشرق، الی المسلمین بقلق؛ تنظران الی القدس الی اولی القبلتین، الی ارض الاسراء ارض الانبیاء و قد دنسها الصهاینة الارجاس. بیدانی اری بعینیه القلقتین ماء و ناراً. اری دموع الاسی و نار الغضب. لم لا فالطائر الحر یسمع صوت الشهداء؛ شهداء فلسطین العزیزة الجریحة المظلومة.»<sup>۴</sup>

گوئیا صدای سنگین او از محله «خان خلیلی» در حالی شنیده می شود که شاگردانش پیرامون او حلقه زده اند. گوئیا من او را می بینم که با چشمان متحرک و روشن خود به سوی ما می نگرند. اوضاع شرق و مسلمانان را با نگرانی نظاره می کند، و به بیت المقدس نخستین قبله مسلمانان و سرزمین اسراء و معراج و سرزمین پیامبران خدا چشم دوخته است؛ به سرزمینی که توسط صهیونیست ها، پلید و آلوده شده است، من در چشمان نگران سید جمال الدین افغانی آب و آتش را می نگرم، اشک های غم و اندوه و آتش غضب و خشم را مشاهده می کنم، چرا چنین نباشد؟ زیرا پرنده آزاد صدای شهیدان را می شنود؛ صدای شهیدان عزیز، جراتدار و ستمدیده فلسطین را.

استاد خلیلی همچنان حاضران آن همایش بزرگ را مورد خطاب قرار داد و گفت:

«لم یکن مصلحنا الاکبر نابغة الشرق قدوة الثوار نصیر المظلومین السید جمال الدین الافغانی ملک زمان واحد او مکان ما فنداؤه الانسانی خالد و هو تلمیذ القرآن و ابن الشرق البار و ملک الامة الاسلامیة.»<sup>۵</sup>

اصلاحگر بزرگ ما نابغه شرق، الگو و پیشوای انقلابیون و یاور ستم دیدگان سید جمال الدین افغانی، به زمان و مکان خاصی مربوط نبود؛ بل صدای انسانی و بشر دوستانه او جاودان است و پایدار. او شاگرد دبستان قرآن، فرزند صالح و نیکوکار شرق و ملک همه امت اسلامی و همه بشریت می باشد.<sup>۶</sup>

پایان قسمت چهارم

ادامه دارد

\*\*\* \*\*

قسمت های قبلی این مطلب را می توانید به کمک لینک های ذیل مطالعه فرمائید:

قسمت اول

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti\\_L/I\\_khosti\\_s\\_jamaludin\\_afgh\\_w\\_nokhbagan\\_afghanistan\\_۰۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti_L/I_khosti_s_jamaludin_afgh_w_nokhbagan_afghanistan_۰۱.pdf)

قسمت دوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti\\_L/I\\_khosti\\_s\\_jamaludin\\_afgh\\_w\\_nokhbagan\\_afghanistan\\_۰۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti_L/I_khosti_s_jamaludin_afgh_w_nokhbagan_afghanistan_۰۲.pdf)

قسمت سوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti\\_L/I\\_khosti\\_s\\_jamalludin\\_afghan\\_۰۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti_L/I_khosti_s_jamalludin_afghan_۰۳.pdf)

<sup>۴</sup> فی ذکری الإمام السید جمال الدین الأفغانی، ص ۲۵

<sup>۵</sup> همان مرجع، ص ۲۷

<sup>۶</sup> مبحث مربوط به استاد خلیلی در چاپ پنجم «بیدارگر عصر» یا چاپ قاهره افزود گردید.